

بررسی حدیث ثقلین در خطبه غدیر و نقش آن در اثبات امامت

طرح شبهه :

ابن تیمیه حرانی در منهاج السنة می نویسد :

والذي رواه مسلم انه بغدير خم قال إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله فذكر كتاب الله وحض عليه ثم قال وعثرتي أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي ثلاثا وهذا مما انفرد به مسلم ولم يروه البخاري

وقد رواه الترمذي وزاد فيه وانهما **لن يفترقا حتى يردا علي الحوض**

وقد طعن غير واحد من الحفاظ في هذه الزيادة وقال إنها ليست من الحديث والذين اعتقدوا صحتها قالوا: **إنما يدل علي أن مجموع العترة الذين هم بنو هاشم لا يتفقون** علي ضلالة وهذا قاله طائفة من أهل السنة وهو من أجوبة القاضي أبي يعلى وغيره

والحديث الذي في مسلم إذا كان النبي * قد قاله **فليس فيه إلا الوصية باتباع كتاب الله وهذا أمر قد تقدمت الوصية به في حجة الوداع قبل ذلك وهو لم يأمر باتباع العترة** لكن قال أذكركم الله في أهل بيتي وتذكير الأمة بهم يقتضي أن يذكروا ما تقدم الأمر به قبل ذلك من إعطائهم حقوقهم والامتناع من ظلمهم وهذا أمر قد تقدم بيانه قبل **غدیر خم**

فعلم انه لم يكن في غدیر خم أمر يشرع نزل إذ ذاك لافي حق علي ولا غيره لإمامته ولا غيرها

آنچه که مسلم در صحیحش در باره غدیر خم نقل کرده است این جمله است که رسول خدا فرمود: من در میان شما دو یادگار گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا است که در باره آن سفارش نموده است سپس فرمود: عترت و خاندانم را فراموش نکنید و لی بخاری آن را نقل نکرده است.

اما ترمذی با این اضافه نقل کرده است که رسول خدا فرمود: این دو از هم جدا شدنی نیستند تا در کنار حوض کوتر بر من وارد شوند. گروهی از حافظان حدیث این بخش را زائد دانسته و قبول ندارند و گفته اند: آنچه از این حدیث فهمیده می شود این است که همه عترت یعنی بنی هاشم بر ضلالت و گمراهی اجتماع نمی کنند

گروهی از اهل سنت همین جواب را داده اند که از جمله آنان جواب قاضی ابو یعلی و غیر او است در نقل مسلم اگر رسول خدا هم آن را فرموده باشد چیزی جز سفارش به پیروی از کتاب خدا دیده نمی شود که در حجه الوداع هم به آن سفارش فرموده بود ولی در باره تبعیت و پیروی از عترت فرمانی وجود ندارد فقط تذکر به ایفای حقوق و دوری از ستم به آنان شده است که قبل از این هم بوده است.

بنا بر این نه سخن از علی به میان آمده است و نه امامت اهل بیت و نه غیر آن .

ابن تیمیه الحرانی ، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (متوفای 728هـ) منهاج السنة النبوية ، ج 7 ص 318 - 319 ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى ، 1406

در این شبهه نگاه مغز متفکر مبارزه با آرمانهای فکری تشیع و اهل بیت نگاهی آمیخته به شک و تردید به حدیثی است که جزو ارزشمندترین سخنان پایانی رسول گرامی اسلام است آنجا که جناب ابن تیمیه می گوید: والحديث الذي في مسلم إذا كان النبي * قد قاله **فليس فيه إلا الوصية باتباع كتاب الله** ، پس او نه تنها سفارش پیامبر را در باره اهل بیت قبول ندارد بلکه در نقل دیگران هم اگر متقن و محکم باشد ایجاد تردید می کند.

بنا بر این در این پاسخ هر چند کوتاه به توضیح اصل ما جرا و بخشهای اصلی فرمایش رسول خدا اشاره داریم و در آغاز تفسیر و تشریح الفاظ و لغات موجود در این حدیث.

گفتار اول : مفهوم « حدیث ثقلین »

الف : در لغت

این حدیث ، مشهور است به « حدیث ثقلین »، و ثَقَلَيْنِ، تنبیه «ثَقَلَ» می باشد، و کلمه ثَقَلَ در لغت به معنای چیزی است که مسافر با خود حمل می کند.

عده ای از محدثین و اهل لغت، این کلمه را «ثَقَلَيْنِ» یعنی به کسر ثاء و سکون قاف، قرائت کرده اند، که در این صورت تنبیه ثَقَلَ، خواهد بود، و ثَقَلَ به معنای بار سنگین و گنج آمده است، ولی به نظر می رسد کلمه «ثقلین» در این حدیث شریف، به فتح ثاء و قاف باشد. فیروز آبادی در کتاب «القاموس المحيط» می گوید: و ثَقَلَ به (حرکت قا) متاع مسافر و اثاثیه او و نیز هر چیز نفیسی را که پنهان و محفوظش دارندگفته می شود، و از همین لغت است حدیث:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي.

. القاموس المحيط: ج 3 / 353، المؤسسة العربية - بيروت

ابن منظور در این باره می نویسد:

سمیا ثقلین لِإِن الإِخْذَ بِهِمَا ثَقِيلٌ وَالْعَمَلُ بِهِمَا ثَقِيلٌ ، قَالَ : وَأَصْلُ الثَّقَلِ أَنْ الْعَرَبَ تَقُولُ لِكُلِّ شَيْءٍ نَفِيسٍ خَطِيرٍ مَصُونٍ ثَقْلٌ ، فَسَمَاهُمَا ثَقْلَيْنِ إِعْظَامًا لِقَدْرِهِمَا وَتَفْخِيمًا لِسَأْنِهِمَا.

کتاب خدا و عترت را ثَقَلَيْنِ نامیده اند چون تمسک به این دو و عمل به آن سنگین است، و از طرفی عرب به هر چیزی که ارزشمند و مهم و حفاظت شده باشد ثَقَلَ می گوید، پس نامیدن کتاب خدا و عترت به این نام به جهت والا بودن جایگاه این دو و نگاهداری مرتبه آن است.

محمد بن مکرّم بن منظور الأفریقی المصری، الوفاة: 711، ج 11 ص 88، دار النشر: لسان العرب دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى.

ترجیح ضبط اول بر ضبط دوم بدین جهت است که: تناسب ضبط اول (ثَقَلَيْنِ) با شرائطی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن سخن گفته است بیشتر و مناسب تر است، زیرا مسافری که از شهری به شهری کوچ می کند - خصوصاً اگر قصد بازگشت به مبدأ را نداشته باشد - اسباب و اثاثیه زندگانی اش را با خود می برد، و از آنجا که حمل و نقل در آن زمان به سختی و مشقت انجام می گرفت و جا بجایی تمام لوازم و اثاثیه زندگی از جایی به جای دیگر ممکن نبود، لذا هنگام کوچ کردن، گرانبهاترین و نفیس ترین اشیاء تحت تملک را منتقل می کردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مقدمه «حدیث ثقلین» می فرماید:

من دعوت شده ام و به این دعوت جواب گفته ام، و بنا بر بعضی از نقلها فرمود: من دعوت خواهم شد و جواب مثبت به این دعوت خواهم داد، آن حضرت خبر از نزدیک بودن رحلت و سفر آخرت می دهد و متعاقب این خبر، می فرماید: «وَإِنِّي تَارِكٌ»، موقعیت سفر آخرت اقتضاء می کند آن حضرت عزیزترین و گرانبهاترین اشیاء را با خود ببرد، ولی به مقتضای رأفت و لطف بی شائبه ای که به امت دارد، و از آنجائی که نسبت به بقای دین حنیف و بر پائی شریعت حریص است، گرانبهاترین اشیاء که در طول زندگی پربرکتش نهایت اعتناء و توجه به آنها را داشته است در بین امت باقی می گذارد، سپس توصیه فرمود تا امت قدر آن دو را بداند و از آن دور نشود، زیرا هدایت ابدی آنان در گرو تمسک به این دو گوهر نفیس و گرانبهایی است که آنبرگوار به مقتضای لطف خاصش بر امت در بین آنان باقی گذاشته است.

با توجه به این توضیح، ضبط کلمه «ثَقَلَيْنِ» انسب خواهد بود، اگر چه با قرائت دیگر نیز وافی به مقصود خواهد بود که در ادامه مبحث و با تحقیق در الفاظ «حدیث ثقلین» نکاتی را متذکر خواهیم شد.

ب : در اصطلاح :

کیفیت دلالت الفاظی مانند «أخذ» و «تمسک» و «اعتصام» بدینگونه است که چون این الفاظ دلالت بر وجوب تبعیت و پیروی و اطاعت مطلق بدون قید و شرط می نمایند، قهراً مفاد حدیث، امامت و خلافت خواهد بود، زیرا شکّی نیست که بین اطاعت مطلق و بین امامت و خلافت، تلازم و همبستگی غیر قابل انکاری وجود دارد.

مراجعة به سخنان شارحین « حدیث ثقلین » از اعلام و مشاهیر اهل سنت، مانند: مناوی در « شرح جامع صغیر » ملاً علی قاری در « شرح شکاة »، و نیز به کتابهای « نسیم الریاض »، « شرح المواهب اللدنیة »، « السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیر »، « الصواعق المحرقة »، و « جواهر العقیدین » حقیقت را روشن تر به اثبات می رساند که مفاد « حدیث ثقلین » عبارت است از تشویق و وادار نمودن و برانگیختن جمیع امت به پیروی و تبعیت از رفتار و کردار و اقوال خاندان نبوت علیهم السلام و حجت دانستن سیره و روش آنان در تمام مسائل دین و دنیا و آنچه که در اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان مؤثر می باشد و در یک کلام آنان را مقتدای خویش در جمیع امور قرار دهند، که برای نمونه به سخن مناوی در این باره اشاره می کنیم:

عن عبد الله بن زيد عن أبيه أنه عليه الصلاة والسلام قال: من أحب أن ينسأ له في أجله وأن يمتنع بما خلفه الله فليخلفني في أهلي خلافة حسنة فمن لم يخلفني فيهم بتر عمره وورد علي يوم القيامة مسوداً وجهه.

کسی که دوست دارد خداوند مرگش را بتأخیر اندازد و از شر آنچه بر جای گذاشته محفوظ بماند پس باید حرمت مرا در خاندانم به بهترین و نیکوترین جایگزینیها به انجام رساند، و کسی که به نیکوئی با آنان رفتار نکند عمرش کوتاه و در قیامت با صورتی سیاه بر من وارد خواهد شد.

عبد الرؤوف المناوي، الوفاة: 1031 هـ، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج2 ص175، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - 1356 هـ، الطبعة: الأولى 0

گفتار دوم: بررسی شبهات

الف: عدم تواتر حدیث ثقلین

ابن تیمیه متواتر بودن حدیث ثقلین را مورد تردید قرار داده و بر آن اشکال و اعتراض نموده و می نویسد: والذی رواه مسلم انه بغدير خم قال اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله فذكر كتاب الله وحض عليه ثم قال وعترتي اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي ثلاثا وهذا مما انفرد به مسلم ولم يروه البخاري وقد رواه الترمذي وزاد فيه وانهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض وقد طعن غير واحد من الحفاظ في هذه الزيادة وقال إنها ليست من الحديث والذين اعتقدوا صحتها قالوا إنما يدل علي أن مجموع العترة الذين هم بنو هاشم لا يتفقون علي ضلالة وهذا قاله طائفة من أهل السنة وهو من أجوبة القاضي أبي يعلى وغيره والحديث الذي في مسلم إذا كان النبي * قد قاله فليس فيه إلا الوصية باتباع كتاب الله وهذا أمر قد تقدمت الوصية به في حجة الوداع قبل ذلك وهو لم يأمر باتباع العترة لكن قال أذكركم الله في أهل بيتي وتذكير الأمة بهم يقتضي أن يذكروا ما تقدم الأمر به قبل ذلك من إعطائهم حقوقهم والامتناع من ظلمهم وهذا أمر قد تقدم بيانه قبل غدير خم

آنچه که مسلم در صحیحش در باره غدير خم نقل کرده است این جمله است که رسول خدا فرمود: من در میان شما دو یادگار گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا است که در باره آن سفارش نموده است سپس فرمود: عترت و خاندانم را فراموش نکنید و لی بخاری آن را نقل نکرده است.

اما ترمذی با این اضافه نقل کرده است که رسول خدا فرمود:

این دو از هم جدا شدنی نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

گروهی از حافظان حدیث این بخش را زائد دانسته و قبول ندارند و گفته اند: آنچه از این حدیث فهمیده می شود این است که همه عترت یعنی بنی هاشم بر ضلالت و گمراهی اجتماع نمی کنند.

گروهی از اهل سنت همین جواب را داده اند که از جمله آنان جواب قاضی ابو یعلی و غیر او است.

در نقل مسلم اگر رسول خدا هم آن را فرموده باشد چیزی جز سفارش به پیروی از کتاب خدا دیده نمی شود که در حجه الوداع هم به آن سفارش فرموده بود ولی در باره تبعیت و پیروی از عترت فرمانی وجود ندارد فقط تذکر به ایفای حقوق و دوری از ستم به آنان شده است که قبل از این هم بوده است.

بنا بر این نه سخن از علی به میان آمده است و نه امامت اهل بیت و نه غیر آن .

أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، الوفاة: 728، منهاج السنة النبوية، منهاج السنة النبوية ج 7 ص 318 دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشا.

بررسی و نقد

اگر چه از شخصي مانند ابن تيميه بيش از اين انتظار نداريم که حديثي از اين قبيل را که به اعتراف بزرگاني از محدثان اهل سنت جزو احاديث متواتر و صحيح است انکار نمايد زيرا نه تنها در منابع شيعي اسناد و طرق گوناگوني بر نقل اين حديث حاکي است بلکه منابع حديثي و از همه مهمتر اعترافات مصنفين و شارحان آثار حديثي اهل سنت قوي ترين مستند بر اثبات تواتر اين حديث است، زيرا حديث متواتر خبر جماعتي است که سلسله روايت آن تا معصوم، در هر طبقه به حدي باشد که امکان توافق آنها بر کذب، به طور عادي محال بوده و نيز موجب علم گردد.

با توجه به اينکه حديث شريف ثقلين را تعداد قابل توجهي از راويان در منابع فريقيين روايت کرده اند، پس مي توان آن را از دیدگاه مذهب اهل بيت عليهم السلام و اهل سنت حديث متواتر ناميد، و علاوه بر آن بسياري از علماي حديثي اهل سنت نيز حديث شريف ثقلين را صحيح و معتبر ناميده اند که به اسامي و کتابهاي برخي از آنها اشاره مي کنيم.

1- مسلم بن حجاج نيشابوري (206 - 261ق)

وي با نقل حديث ثقلين در کتاب صحيح خود، بر صحت و اعتبار آن صحه گذاشته است . روايت زيد بن ارقم را در همين زمينه پيش از اين ملاحظه نموديد .

حدثني زهير بن حرب وشجاع بن مخلد جميعا عن بن عليّة قال زهير حدثنا إسماعيل بن إبراهيم حدثني أبو حيان حدثني يزيد بن حيان قال انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم إلي زيد بن أرقم فلما جلسنا إليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا رأيت رسول الله * وسمعت حديثه وعزوت معه وصليت خلفه لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله * قال يا بن أخي والله لقد كبرت سني وقدم عهدي ونسيت بعض الذي كنت أعي من رسول الله ع فما حدثتكم فاقبلوا وما لا فلا تكلفوني ثم قال قام رسول الله ع يوما فينا خطيبا بماء يدعي حمّا بين مكة والمدينة فحمد الله وأثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال أما بعد ألا أيها الناس فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب وأنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث علي كتاب الله ورغب فيه ثم قال وأهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي فقال له حصين ومن أهل بيتي يا زيد أليس نساؤه من أهل بيتي ولكن أهل بيتي من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علي وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قال كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم.

يزيد بن حيان مي گوید: همراه با حصين بن سبره و عمر بن مسلم نزد زيد بن ارقم رفتيم بعد از اين که در کنار او نشستيم حصين گفت: اي زيد! ترا خير بسيار نصيب شده است. پيغمبر را دیده اي و حديث او را شنیده اي و همراه با آن حضرت جهاد کرده اي. شمه اي از آن چه از رسول الله (ص) شنیده اي باز گوي. زيد گفت: فرزند برادر! به خدا سوگند که عمرم زياد و عهدهم با رسول الله (ص) کهن شده و بسياري از آنچه از او شنیده بودم فراموش کرده ام. پس آن چه براي شما مي گويم بپذيريد و آن چه را نمي گويم مرا به گفتن آن مجبور نسايد. سپس گفت: روزي پيغمبر خدا بين ما براي خواندن خطبه برخاست. ما در مكاني بين مکه و مدينه بوديم که «خم» خوانده مي شود. حمد خدا و ثنای او را به جاي آورد و به وعظ و ذکر پرداخت. سپس گفت: اما بعد، بدانيد اي مردم که من هم بشرم و به زودي فرستاده خدایي نزد من مي آيد و دعوت او را اجابت مي کنم. من بين شما دو چيز گرانبها از خود بر جاي مي گذارم. نخستين آنها کتاب خداست که در آن هدايت و نور است. کتاب خدا را محکم در دست بگيريد و آن را رها نکنيد - پس درباره قرآن سفارش بسيار نمود و بدان تشويق و ترغيب فرمود - سپس فرمود: اهل بيت من. درباره اهل بيت من همواره خدایي را به ياد داشته باشيد (اين جمله را سه بار فرمود) حصين از زيد

پرسید: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ مگر زنان او اهل بیت او نیستند؟ - گفت: زنان او اهل خانه او بودند اما اهل بیت رسول الله (ص) کسانی هستند که بعد از او صدقه برایشان حرام است - حصین گفت: آنان چه کسانی هستند؟ - گفت: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس. حصین گفت: آیا صدقه بر همه ایشان حرام است؟ - گفت: آری. مسلم به سند دیگری از زید بن ارقم روایت کرده است که از او پرسیدند: آیا زنان پیغمبر هم اهل بیت او هستند؟ - گفت نه - به خدا قسم - زن تا مدتی از زمان با مرد است. بعد او را طلاق می دهد و نزد پدر و مادر خود بر می گردد. اهل بیت او اصل و جماعت او هستند که صدقه برایشان حرام است.

مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، الوفاة: 261، صحيح مسلم ج 4 ص 1873 دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي

2- ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (209 - 297ق)

وي در کتاب الجامع الصحيح با نقل دو روایت مربوط به ثقلین، هر دو روایت را حسن (حدیثی که از نظر اعتبار پس از حدیث صحیح قرار می گیرد) نامیده و می نویسد:

« حدثنا علي بن المنذر كوفي حدثنا محمد بن فضيل قال حدثنا الإعمش عن عطية عن أبي سعيد والإعمش عن حبيب بن أبي ثابت عن زيد بن أرقم رضي الله عنهما قالا قال رسول الله * إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما قال هذا حديث حسن غريب.»

« رسول الله صلي الله عليه وآله فرمود: من چیزی بین شما بر جای می نهم که اگر بدان چنگ زنید، بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو از دیگری عظیم تر است: کتاب خدا رشته ای است که از آسمان به زمین کشیده شده است. و دیگری عترت که اهل بیت منند. این دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا کنارحوض (کوثر) بر من وارد شوند. پس بنگرید بعد از من با ایشان چگونه رفتار می کنید. سپس می گوید: این حدیثی است حسن و غریب (مشمتم بر لفظ خاص).

همچنین ترمذی در صحیح از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است:

حدثنا نصر بن عبد الرحمن الكوفي حدثنا زيد بن الحسن هو الإنمطي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال رأيت رسول الله ع في حجة يوم عرفة وهو علي ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي...

جابر می گوید: رسول الله را در حجة الوداع، در روز عرفه دیدم که بر ناقه قصوای خود سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که می فرمود: ای مردم، همانا من چیزی را بین شما بر جای می گذارم که اگر تسلیم آن بوده و بدان عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد. آن کتاب خدا و عترت، یعنی اهل بیت من است»

محمد بن عیسی أبو عیسی الترمذی السلمي، الوفاة: ۲۷۹، الجامع الصحيح سنن الترمذی، ج ۵ ص ۶۶۲، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت،

تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون

3- حافظ ابو عبد الله حاکم نیشابوری (م 405ق)

حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را در کتاب المستدرک علی الصحیحین ذکر نموده و پس از نقل آن چنین گفته است:

«لما رجع رسول الله (ص) من حجة الوداع و نزل غدير خم امر بدوحات فقمنا فقال: كاني قد دعيت فاجبت. اني قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر. كتاب الله تعالي و عترتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض. ثم قال: ان الله

عز و جل مولاي و انا مولاي كل مؤمن. ثم اخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فهذا وليه اللهم و آل من والاه و عاد

منعاده»

«چون رسول الله (ص) از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد دستور داد زیر درختها را از خار و خاشاک پاک کردند... سپس فرمود: گویا مرا فرا خوانده اند و من اجابت کرده ام. همانا من بین شما دو شیء گرانبها بر جای گذاشته ام که یکی از آنها از دیگری بزرگتر است، کتاب خدای تعالی و عترت من. پس بنگرید که بعد از من با آن دو چگونه رفتار می کنید، کتاب خدا و عترت من از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) نزد من حاضر شوند. سپس گفت: همانا خدای عز و جل مولای من است و من مولای همه مؤمنانم. آنگاه دست علی را گرفت و فرمود: هر که را من مولای اویم پس علی هم ولی و سرور اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند.»

حاکم تصریح می کند :

هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله.

این حدیث [ثقلین] بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است ولیکن آن دو این حدیث را [در کتب خود] به طور کامل نقل نکرده اند
 محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، الوفاة: ۴۰۵ هـ، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۱۸، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا

4- أحمد بن حنبل أبو عبد الله شيباني (م 241) :

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا بن نمير ثنا عبد الملك يعني بن أبي سليمان عن عطيبة عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ اني قد تركت فيكم الثقلين احدثهما اكبر من الآخر كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء إلى الارض وعترتي أهل بيتي الا انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

ابو سعید خدری از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: من دو شیء گرانبها باقی می گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است و آن کتاب خدای بلند مرتبه و ریسمان متصل به آسمان تا زمین است و دیگری عترت و خاندانم، بدانید که این دو از یکدیگر جدائی ناپذیرند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الوفاة: 241، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 3 ص 26 دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر. ونيز: احمد بن حسين بيهقي در سنن (148/2) و عبدالله بن عبدالرحمن دارمي در سنن (431/2) علي متقي در كنز العمال في سنن الاحوال و الافعال (45/1) احمد بن محمد طحاوي در مشكل الآثار (368/4) و ساير محدثين نيز روايت کرده اند

۴- احمد بن علي نسائي (م ۳۰۳ ق)

نسائي در کتاب خصائص امير المؤمنين علي بن ابي طالب همین حدیث را با اندک اضافه ای نقل کرده است:

فقلت لزيد سمعته من رسول الله * فقال ما كان في الدوحات أحد إلا رآه بعينه وسمعه بأذنيه

«به زید گفتم آیا تو خود این سخن را از رسول الله (ص) شنیدی؟ گفت: زیر آن درختها هیچ کس نبود مگر آن که رسول الله صلی الله علیه وآله را با چشم دیده و سخنش را با گوش شنیده است.»

أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، لسنن الكبرى، ج 5، 45، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن،

ونيز: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج 1، 106، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1419 هـ - 1998 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمود عمر الدمياطي.

5- حافظ ابوالفداء اسماعيل بن كثير دمشقي (م 774 ق)

ابن كثير نیز در تفسیرش، ذیل آیه 23 از سوره شوری، حدیث شریف ثقلین را صحیح نامیده است، متن سخن وی و حدیث مورد نظر چنین است:

وقد ثبت في الصحيح م 2408 أن رسول الله ﷺ قال في خطبة بغدير خم: إن تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي

وإنهما لم يفترقا حتي يردا علي الحوض ...

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر خم چنین فرمود: همانا من در میان شما دو چیز سنگین را می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت را آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روزی که در کنار حوض بر من وارد شوند.

إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، الوفاة: 77، تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف:، ج 4 ص 114، دار النشر: دار الفکر - بیروت - 1401

۶- حاکم در روایت دیگری از سلمه بن کهیل از پدرش از ابوالطفیل از وائله از زید بن ارقم چنین حدیث کرده است:

«نزل رسول الله صلي الله عليه وآله بين مكة و المدينة عند شجرات خمس دوحات عظام فكنس الناس ما تحت الشجرات. ثم راح رسول الله صلي الله عليه وآله عشية فصلي ثم قام خطيبا فحمد الله و اثني عليه و ذكر و وعظ فقال ما شاء الله ان يقول ، ثم قال: ايها الناس. اني تارك فيكم امرين لن تضلوا ان اتبعتموهما و هما كتاب الله و اهل بيتي عترتي ، ثم قال : اتعلمون اني اولي بالمؤمنين من انفسهم ؟ ثلاث مرآت قالوا نعم. فقال رسول الله صلي الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلي مولاه»

«رسول الله صلي الله عليه وآله بين مكة و مدينة نزدیک پنج درخت بزرگ و پر شاخ و برگ فرود آمد. مردم زیر درختها را جارو کردند. رسول الله صلي الله عليه وآله شامگاهان به آن جا رسید و بعد از نماز برای ایراد خطبه برخاست. ابتدا حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سخنانی در ذکر و وعظ بیان کرد و آنچه را خدای می خواست که او بگوید گفت. سپس فرمود: ایها الناس، من دو امر را بین شما باقی می گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترت و اهل بیت من. (سپس گفت) آیا می دانید که من بر مؤمنان از جانهای خودشان اولی ترم؟ (سه بار) گفتند: آری. پس رسول الله صلي الله عليه وآله فرمود: هر که را من مولی و سرورم، علی هم مولی و سرور اوست.

محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ، المستدرک علي الصحيحين، ج 3، ص 118، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا.

۷- حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله:

وي در کتابش از حذیفة بن اسید غفاری از رسول الله صلي الله عليه وآله چنین نقل کرده است که فرمود:

«ايها الناس اني فرطكم و انكم واردون علي الحوض. فاني سائلكم حين تردون علي عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما. الثقل الاكبر كتاب الله. سبب طرفه بيد الله و طرفه بايدكم. فاستمسكوا به لا تضلوا و لا تبدلوا. و عترتي اهل بيتي. فانه قد نبأني اللطيف الخبير انهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض»

ای مردم همانا من پیشگام و پیشاهنگ شمایم. و شما همه در کنار حوض نزد من خواهید آمد. وقتی که بر من وارد شدید از شما درباره ثقلین پرسش خواهم کرد. بنگرید بعد از من با ایشان چگونه رفتار می کنید - ثقل (وزنه) بزرگ کتاب خدا است. ریسمانی است که یک طرفش در دست خداست و طرف دیگرش در دستهای شماست. پس بدان چنگ بزنید تا گمراه نگشته و دگرگون نشوید. و عترت من که اهل بیت منند زیرا خدای مهربان دانا مرا خبر داده است که این دو گوهر گرانبها از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد گردند.

حلیة الأولیاء، اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهاني الوفاة: 430، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج 1، ص 355، دار النشر: دار الكتاب العربي - بیروت - 1405، الطبعة: الرابعة.هـ

ب: شبهه دلالی حدیث:

در این بخش و پس از اشاره به نقل حدیث ثقلین و توصیه و سفارش پیامبر اکرم به حلقه زدن در محور قرآن و اهل بیت، اکنون نوبت به این مبحث می رسد که همانگونه که ابن تیمیة و قبل از ایشان قاضی عبد الجبار و بعد از او عبد العزیز دهلوی گفته اند آیا حدیث ثقلین دلالت بر امامت و گوش جان سپردن به سفارشها و دستورات آنان و در يك سخن پذیرش پیشوائی و امامت آنان می کند یا خیر؟ به دیگر سخن آیا از این حدیث می توان گفتار شیعه را بر امامت و رهبری اهل بیت استفاده نمود؟

راجع: منهاج السنة : 317/7 - 319، والتفسير: 11/2، مجموعة الفتاوى: 113/13. والقاضي عبد الجبار في المغني: 191/20، والدهلوي في تحفة اثنا عشرية: 439، وفصل الخطاب للغرسي: 96

نقد وبررسی

توجه به واژه هاي بکار گرفته شده در این حدیث و آشنائی با مفاهیم آن نزدیک ترین راه برای پی بردن به مقصود شارع و گوینده حدیث است که ذیلاً به آن اشاره می گردد:

1 - الأمر بالأخذ :

در يك تعبير رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرموده است :

2 - « ما إن أخذتم بهما لن تضلوا »

صحيح الترمذي: 228/5 ح 3874، مسند أحمد: 59/3

3- الأمر بالتمسك

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم در جاي ديگر فرمودند:

« ما إن تمسكنم بهما لن تضلوا »

صحيح الترمذي: 329/5 ح 3876، الدر المنثور للسيوطي ج 6 ص 7، تفسير ابن كثير ج 4 ص 123

4- الأمر بالمتابعة

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند :

« لن تضلوا إن اتبعتم واستمسكنم بهما » أو « لن تضلوا إن اتبعتموها »

مسند أحمد: 118/1، المستدرک: 110/3 وقال صحيح علي شرط الشيخين

5 - الأمر بالاعتصام

پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم در حدیث ديگر فرمودند:

« تركت فيكم ما لن تضلوا إن اعتصمتم، كتاب الله وعترتي أهل بيتي »

کنز العمال: 187/1 ح 951، عن ابن أبي شيبه والخطيب في المتفق والمفترق

تعبيري مانند: أخذ و تمسك و متابعه و اعتصام هر يك به تنهائی صراحت دارد بر این که ثقلین واجب الاطاعه است و پیروي از آن دو بر هر مكلفي واجب است. زیرا این الفاظ دلالت بر وجوب تبعیت و پیروي و اطاعت مطلق بدون قید و شرط دارد، بنا بر این مفاد حدیث ، امامت و خلافت خواهد بود، زیرا شكّي نیست که بین اطاعت مطلق و بین امامت و خلافت، تلازم و همبستگی تامّ و غیر قابل انكاري وجود دارد. سخن ابن الملك که در آن کلمه و واژه تمسك را تشریح کرده است خواندني است، او در توضیح و بیان مفهوم این کلمه چنین گفته است:

«التمسك بالكتاب العمل بما فيه وهو الائتمار بأوامر الله والانتهاؤ بنواهيهِ. ومعني التمسك بالعترة محبتهم والاهتداء

بهدهم وسيرتهم»

تمسك به كتاب عمل کردن به آن يعني پذیرش دستورات و ترك نواهي الهي است و معنای تمسك به عترت محبت آنان و هدایت یافتن به وسیله و سیره و روش آنان است .

المراقبة في شرح المشكاة: 600/5

مناوي در بیان و شرح «إني تارك فيكم» و «تمسك» گفته است:

تلويح بل تصريح بأنهما كتوا أمين خلفهما ووصي أمته بحسن معاملتهما وإيثار حقهما علي أنفسهما والاستمسك بهما

...

این تعبیر نه اشاره بلکه تصریح دارد که کتاب و عترت هر دو مانند دو قلوهایی هستند که رسول خدا صلي الله عليه وآله آنان را در بین امت باقي گذاشته و به امت توصیه فرموده است تا به نيکي با آن دو سلوك نمایند، و حقّ آن دو را بر خودشان مقدّم کرده و در امور دينشان به

آن دو تمسک جویند.

عبد الرؤوف المناوي، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج 2، ص 472، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - 1356 هـ، الطبعة الأولى.

تفتازانی نیز پس از نقل حدیث صحیح مسلم می نویسد:

أَلْتَرِي أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَرَنَهُم بِكُتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فِي كَوْنِ التَّمَسُّكِ بِهِمَا مُنْقِذًا عَنِ الضَّلَالَةِ، وَلَا مَعْنَى لِلتَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ إِلَّا الْإِخْذُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْهَدَايَةِ فَكَذَا فِي الْعِتْرَةِ

آیا نمی بینی رسول خدا صلی الله علیه وآله عترت و کتاب را باهم قرین قرار داده است که تمسک به آن دو نجات از گمراهی است و تمسک به کتاب معنایی ندارد مگر عمل نمودن به آنچه از دانش و ارشاد و هدایت در آن است و در اخذ به عترت هم همین مفهوم اراده شده است. سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج 2، 221، دار النشر: دار المعارف النعمانیة - پاکستان - 1401 هـ - 1981 م، الطبعة:

و اما لفظ «الإعتصام» در قرآن و حدیث به معنای «تمسک» است، امام صادق علیه السلام در روایتی ذیل آیه 103 سوره آل عمران (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) فرموده است:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) ما آن ریسمان الهی هستیم که اعتصام و تمسک به آن را خداوند متعال فرمان داده است.

این روایت در کتب فریقین موجود است.

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة: 233، چاپ دارالکتب العلمیة - بیروت - 1414 هـ.ق.

تفسیر فخر رازی: ج 173/8 و تفسیر خازن: ج 277/1، دارالکتب العلمیة - بیروت - 1415 هـ.ق.

پس الفاظ و تعابیری مانند: «اخذ» «اعتصام» «تمسک»، در حقیقت به یک مفهوم و معنی باز می گردند که نتیجه آن «اتباع و پیروی» است، و مفاد «حدیث ثقلین» چیزی غیر از این نیست. بنا بر این بدون هیچگونه تأمل و اشکالی، امامت و خلافت اهل بیت علیهم السلام با این حدیث اثبات می شود، و این نتیجه از الفاظ «حدیث ثقلین» بدست می آید که: علی و اهل بیت علیهم السلام خلفاء رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از آن حضرت می باشند.

نکته لازم به ذکر و توجه این است که علاوه بر استفاده از مفردات این حدیث، در برخی از نقلها واژه ی «خلیفین» به جای «ثقلین» آمده است که در کتب روایتی اهل سنت موجود است، که این لفظ نیز صراحت در مرجعیت دینی و سیاسی اهل بیت دارد.

مسند احمد: 232/6، حدیث 21068 و ص 244، حدیث 21145، و کتاب السنّة تألیف ابن ابی عاصم: ص 336، حدیث 754، چاپ المکتب الاسلامی بیروت - 1415 هـ.ق، مجمع الزوائد: 165/9، چاپ دارالکتب العربی - بیروت 1402 هـ.ق.

ج : عدم وجود حدیث ثقلین در بخاری

شبهه دیگری که ابن تیمیه در باره حدیث ثقلین مطرح کرده است عدم نقل آن در صحیح بخاری است، وی می نویسد:

وهذا مما انفرد به مسلم ولم يروه البخاري...

حدیث ثقلین را فقط مسلم نقل کرده است و در صحیح بخاری از آن اثری نیست.

ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (متوفای 728 هـ) منهاج السنة النبویة، ج 7 ص 318 - 319، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406

جناب ابن تیمیه با طرح این شبهه و ادعا با آبروی نداشته خودش بازي کرده و زحمت دیگران را زیاد کرده است، چرا که با مراجعه به سخن بخاری در پی ریزی و نوشتن کتابش و همچنین دیگر حدیث باوران اهل سنت بی پایگی ادعا ثابت و رسوائی خنده آوری را به ارمغان می آورد.

زیرا نقل نکردن بخاری در صورتی که طریق صحیح برای حدیث وجود داشته باشد دلیل بر ضعف روایت نیست، زیرا بسیاری از علمای اهل سنت گفته اند: احادیث صحیح منحصر در منقولات صحیحین نمی باشد بلکه به اعتراف خود آنان چه بسیار روایات صحیحی که از قلم افتاده باشد ولی در دیگر آثار حدیثی مکتوب و محفوظ مانده باشد.

نووي در این باره مي نويسد:

«أنهما لم يلتزما استيعاب الصحيح بل صحَّ عنهما تصريحهما بأنهما لم يستوعبا وإنما قصدا جمع جمل من الصحيح كما يقصد المصنف في الفقه جمع جملة من مسألة»:

«بخاري و مسلم التزام نداده اند که تمام احاديث صحيح السند را نقل کنند و خود نیز به این مطلب تصريح کرده اند، بلکه قصد آنان این بوده که مقداري از احاديث صحيح السند را جمع آوري کنند؛ همان گونه که نويسنده و مصنف در فقه تمام مسائل فقه را ذکر نمي کند»
أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي ، صحيح مسلم بشرح النووي ، ج 1، ص 37، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1392 ، الطبعة : الطبعة الثانية

ابن قيم جوزيه در مورد حديث ابي الصهباء که تنها مسلم نقل کرده، مي گويد: «انفراد مسلم در نقل، به صحت حديث ضرري نمي رساند. آیا کسی مي تواند ادعا کند که منفردات مسلم صحيح نيست؟ آیا هرگز بخاري ادعا کرده است هر حديثي را که در کتاب خود ذکر نکرده ام، باطل و ضعيف بوده و حجت نيست؟

محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله ، زاد المعاد في هدي خير العباد ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية - بيروت - الكويت - 1407 - 1986 ، الطبعة : الرابعة عشر ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط - عبد القادر الأرنؤوط

چه بسيار احاديثي که بخاري در غير صحيح خود به آن احتجاج کرده، در حالي که در صحيح نياورده است و چه بسيار احاديثي که بخاري آن ها را صحيح کرده ولي در صحيح نياورده است».

ابن الصلاح مي گويد:

« لم يستوعبا الصحيح في صحيحيهما ولا التزما ذلك، فقد روينا ذلك عن البخاري أنه قال: ما ادخلت في كتابي الجامع إلا ما صحَّ و تركت من الصحاح لحال الطول. وروينا عن مسلم أنه قال: ليس كل شيءٍ عندي صحيح وضعته هنا، إنما وضعت هاهنا ما اجمعوا عليه. وقال البخاري: احفظ مائة الف صحيح ومائتي الف حديث غير صحيح، وجملة ما في كتابه سبعة آلاف ومائتان وخمسة وسبعون حديثاً بالإحاديث المتكررة. وقيل: أنها باسقاط المكررة أربعة آلاف حديث »:

« بخاري و مسلم تمام احاديث صحيح السند را در صحيح خود نياورده اند و اصلاً چنين التزامي هم نداده اند. از بخاري روايت شده است: من تنها احاديث صحيح السند را در کتاب خود آورده ام، چه بسيار احاديث صحيح السند را که به جهت طولاني شدن کتاب ترك نموده ام. همچنين از مسلم روايت شده است: اين چنين نيست که تمام احاديث صحيح السند نزد خود را در اين کتاب آورده باشم، تنها رواياتي را در صحيح خود ذکر کرده ام که مورد اجماع است... بخاري مي گويد: صدهزار حديث صحيح حفظ دارم و دويست هزار حديث غير صحيح، در حالي که در کتاب «الجامع الصحيح» خود بيش از ۷۲۷۵ حديث با احاديث مکرر، نقل نکرده است و بنا بر نظر برخي با حذف مکررها چهار هزار حديث است».

عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي ، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي د، ج 1، ص 30، النشر : مكتبة الرياض الحديثة - الرياض ، تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف .

د - وجود علی بن منذر در حديث شقلين

اشکالي که دکتر سالوس بر حديث ثقلين وارد نوده است اين است «در روايت دوّم ترمذي علي بن منذر کوفي است که او از شيعيان کوفه به حساب مي آيد...»

. أثر الإمامة في الفقه الجعفري و أصوله

نقد و بررسی شبهه

در جاي خود اشاره شده به اينکه، در صورتي که راوي ثقة باشد تشييع ضرري به احاديث وي وارد نمي کند.

الباني ، سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 4، ص 356-358.

از ترجمه علي بن منذر کوفي استفاده مي شود که او از مشايخ ترمذي، ابن ماجه و نسائي و جماعت کثيري از بزرگان ائمه حديث؛ از قبيل: ابوحاتم، مطين، ابن منده، سجزي، ابن صاعد و ابن ابي حاتم بوده است. صاحب تهذيب در اين باره مي نويسد:

روي عنه: الترمذي، والنسائي، وابن ماجه، وأبو بكر أحمد ابن جعفر بن محمد بن أصرم البجلي، وأحمد بن الحسين بن إسحاق الصوفي الصغير، وأبو علي أحمد بن محمد بن مصقلة

ترمذي، ونسائي، ابن ماجه ابو بكر... از اورواي نموده است.

المزي، تهذيب الكمال - ج ۲۱ ص ۱۴۶.

عده زيادي از علماي اهل سنت؛ از قبيل: ابوحاتم رازي، نسائي، ابن حبان، ابن نمير و ديگران او را توثيق کرده اند.

قال عبد الرحمان بن أبي حاتم سمعت منه مع أبي وهو صدوق، ثقة

قال النسائي: شيعي محض ثقة. وذكره ابن حبان في كتاب "الثقات. وقال محمد بن عبد الله الحضرمي ... سمعت

ابن نمير يقول هو ثقة صدوق

ابن حاتم مي گوید:

از اومن و پدرم شنيدم او صادق و ثقه بود.

نساي مي گوید: ابن منذر شيعي و ثقه است

ابن حبان مي گوید: از اين نمير شنيدم که مي گفت او ثقه و راست گو است.

المزي، تهذيب الكمال - ج ۲۱ ص ۱۴۶. الذهبي، ميزان الاعتدال، ج ۳ ص ۱۵۷.

گفتار سوم: شبهه تعارض

راه ديگري که مخالفان رهبري اهل بيت براي بي اثر کردن حديث ثقلين انتخاب کرده اند از طريق شبهه تعارض است و لذا بعضي از علماي اهل سنت تعدادي از احاديثي که به نظر آنها متعارض با حديث ثقلين است مطرح کرده اند که به بررسي آنها مي پردازيم.

الف) تعارض حديث ثقلين با حديث اصحابي كالنجوم

يكي از احاديثي که مدعي تعارض آن شده اند حديثي است که از پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله در شان اصحاب و اقتدائي به آنان در کتب حديثي اهل سنت آمده اين حديث است که فرمود: «اصحابي كالنجوم بأبهم اقتديتم اهتديتم» اصحاب من مانند ستارگان آسمان هستند به هر يك از آنها اقتدا كنيد هدايت خواهيد شد.

مفاد اين حديث مي گوید: اصحاب و ياران رسول خدا مظهر و نشانه ارشاد و هدايت مردم هستند، و فرد خاصي را از بين اصحاب نام نبرده است تا ترجيح و امتيازي درست شود.

واز طرفي مفاد حديث ثقلين منحصر شدن هدايت و رشد در پيروي از اهل بيت عليهم السلام است، بنا بر اين جمع بين اين دو مفاد و بر داشت ممکن نيست، زيرا در يك روايت تمام اصحاب را هاديان و نشانه هاي نجات معرفي فرموده است و در حديث ديگر «ثقلين» اهل بيت را راهنمايان و منجيان امت ناميده است.

آمدي از بزرگان اهل سنت پس از بيان مفهوم اهل بيت و سرايت دادن آن به همسران پيامبر به وجه تعارض اشاره کرده و مي گوید: دليلي نداريم که انحصار نجات از گمراهي را در تبعيت از اهل بيت بدانيم زيرا پيامبر صلي الله عليه و آله در برابر حديث ثقلين حديث اقتدا به اصحاب را نیز فرموده است.

علي بن محمد الأمدي أبو الحسن، الإحكام في أصول الأحكام، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - 1404، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي

نقد اين شبهه

شرط تعارض :

متعارض بودن دو حدیث در صورتی است که هر دو از جهاتی یکسان باشند، یعنی از نظر صحت سند و قوت متن در یک حد و اندازه باشند. البانی می گوید:

أن التعارض شرطه التساوي في قوة الثبوت، وأما نصب التعارض بين قوي وضعيف فمما لا يسوغه عاقل منصف.

شرط تعارض دو حدیث مساوی بودن در استحکام رساندن محتوا است و اما ایجاد تعارض بین دو حدیثی که یکی قوی و دیگری ضعیف باشد هیچ انسان عاقل منصف نمی پذیرد..

ناصر البانی ، رساله حول المهدي

با توجه به این شرط سراغ سخنان اندیشمندان اهل سنت می رویم تا معلوم شود که آیا حدیث: «اصحابی کالنجوم» شرائط و قدرت تعارض با حدیث ثقلین را دارد یا نه؟

دیدگاه دانشمندان اهل سنت:

در موسوعه دارقطنی آمده است :

وفيه «أصحابي كالنجوم ، بأيهم اقتديتم اهتديتم»، أخرجه الدارقطني في (غرائب مالك) ، والخطيب ، في الرواة عن

مالك ،... قال الدارقطني لا يثبت عن مالك ، ورواه مجهولون .

حدیث «اصحابی کالنجوم...» را دارقطنی در زمره غرائب مالك و خطیب در زمره راویان از مالك ذکر نموده... وسپس گفته است: این روایت از مالك ثابت نمی باشد و تمام راویان آن مجهولند.

موسوعة أقوال الدارقطني ، ج 10 ، ص 82 جمع و ترتیب : السيد أبو المعاطي النوري المتوفي سنة 1401 - 1981 الدكتور محمد مهدي المسلمي ، أشرف منصور عبد الرحمان ، أحمد عبد الرزاق عيد أيمن إبراهيم الزاملي ، ومحمود خليل .
فتنی در تذکره می گوید :

ان اصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم " من نسخة نبيط الكذاب .

حدیث «اصحابی کالنجوم...» از روایات نبيط کذاب است .

الفتني ، تذكرة الموضوعات ، ص 98.

ابن قیم جوزیه در این باره می نویسد :

وَأَمَّا مَا يُرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ { أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ } فَهَذَا الْكَلَامُ لَا يَصِحُّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

حدیث «اصحابی کالنجوم...» کلامی است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر نشده و صحت ندارد .

محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی أبو عبد الله ابن القيم الجوزیه ، إعلام الموقعین عن رب العالمین ، ج 2 ص 361 | مصدر الكتاب .
شوکانی می نویسد :

روي عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال: "أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم" فهذا لم يثبت قط، والكلام فيه

معروف عند أهل هذا الشأن، بحيث لا يصح العمل بمثله في أدني حكم من أحكام الشرع .

حدیث «اصحابی کالنجوم...» قطعاً ثابت نیست و اشکالات آن نزد محدثان شناخته شده است که عمل به آن در ساده ترین احکام شرع صحیح نمی باشد .

محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفي : 1250هـ) ، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول ، ج 2 ، ص 188، الناشر : دار الكتاب العربي ، الطبعة الأولى 1419هـ ، 1999م .

زیلعی در کتاب تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسیر الکشاف می نویسد :

هَذَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ وَأَسَانِيدُهُ كُلُّهَا ضَعِيفَةٌ لَمْ يَثْبُتْ مِنْهَا شَيْءٌ .

این حدیث مشهور و تمام سند های آن ضعیف است و هیچ چیزی را ثابت نمی کند .
عبد الله بن عبد الرحمن السعد ، تخريج الاحاديث ج 2 ص 230 ، ناشر: دار ابن خزيمة - الرياض ، الطبعة : الأولى ، 1414 هـ
ابن قدامة مقدسي مي گوید :

قول النبي صلي الله عليه وسلم : « أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم » لا يصح هذا الحديث .

این سخن رسول خدا که فرموده است : « اصحابي كالنجوم ... » حدیث صحیحی نیست .
للإمام العلامة موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد الشهير ب: ابن قدامة المقدسي ملتي أهل الحديث ، المنتخب من علل الخلال لعل
للخلال ج 1 ص ، 12 .

ابن حزم در باره این روایت می نویسد :

ان اصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم . ، وأما الحديث المذكور فباطل مكذوب .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » باطل و دروغ است .

الاحكام ، ابن حزم ، ج 5 ، ص 642 ، 643

و در جای دیگر می نویسد :

وأما قولهم : « أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم » ، فحديث موضوع .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » حدیثی جعلی است .

ابن حزم الأندلسي ، رسائل ابن حزم الأندلسي ، ج 3 ص 96 ، المحقق : إحسان عباس الناشر : المؤسسة العربية للدراسات والنشر .
ابن حجر مي گوید :

ان اصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم أخرجه الدارقطني في غرائب مالك و قال لا يثبت عن مالك . ورواته
مجهولون .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » را دار قطني در زمره غرائب مالك آورده و گفته است این روایت از مالك ثابت نیست و راویان آن مجهولند .

لسان الميزان ، ابن حجر ، ج 2 ، ص 137 ، 138 .

الباني در باره عدم صحت روایت می نویسد :

« أصحابي كالنجوم فبأيهم اقتديتم اهتديتم » لا يصح : واه جدا وموضوع .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » صحیح نبوده و حدیثی پوچ و جعلی است .

صفة صلاة النبي صلي الله عليه وسلم ج 1 ص 49 ، المؤلف : محمد ناصر الدين الألباني ، الناشر : مكتبة المعارف للنشر والتوزيع ، الرياض

ابن تیمیه در باره صحت روایت مزبور می نویسد :

« أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم » ضعيف باطل .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » حدیثی ضعیف و باطل است .

أحمد الحرائي الحنبلي ، صفة الفتوي ، ج 1 ص 55 . الإمام أحمد بن حمدان الحرائي الحنبلي ، صفة الفتوي والمفتي والمستفتي ، الناشر :

المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة : الرابعة - 1404 تحقيق : محمد ناصر الدين الألباني

همچنین در مجموعه ای از فتاوی علمای الازهر حدیث فوق ردّ شده است که بعضی از آن به شرح ذیل است :

قول النبي صلي الله عليه وسلم : « أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم »

وهو أيضا ضعيف وقيل موضوع ، رواه الدارمي وغيره ، وأسانيده ضعيفة .

حدیث « اصحابي كالنجوم ... » ضعیف است و گفته شده است جعلی است و دارمی و غیر او آن را روایت نموده اند و سلسله سند آن ضعیف

است .

فتاوي الأزهر ج 8 ص 209 المصدر : موقع وزارة الأوقاف المصرية <http://www.islamic council.com>

السؤال : هل من الحديث ما يقال : أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم ؟

آیا آنچه که در شان اصحاب از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: یاران من همانند ستارگان آسماند، به هر يك که اقتدا نمودید هدایت می شوید، صحیح است؟

الجواب : هذا حديث ضعيف وقيل موضوع .

جواب : حدیث « اصحابی کالنجوم... » حدیث ضعیفی است. وگفته شده است : جعلی است.

فتاوی الأزهر - ج 8 ص 209 المصدر : موقع وزارة الأوقاف المصرية <http://www.islamic-council.com>

محمد بن إبراهيم بن عبداللطيف آل الشيخ مفتي مكة المكرمة ورئيس قضاة وشؤون إسلامي مي نويسد:

أصحابي كالنجوم المعروف عند أهل الحديث حقاً أنه لا يثبت سنده ولا يصلح للاحتجاج فلا تقوم به حجة.

حدیث « اصحابی کالنجوم... » که مشهور و معروف شده است، حق نزد اهل حدیث این است که این حدیث سند آن قابل اثبات نیست و صلاحیت برای احتجاج را نداشته و شایستگی اثبات حکمی را ندارد.

فتاوی و رسائل الشيخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ ج 2 ص 7 .

با توجه به کثرت سخنان حدیث شناسان از اهل سنت، مدعیان تضاد حدیث ثقلین با روایت مجعول و دروغ «اصحابی کالنجوم» پاسخ خویش را گرفته و امید داریم برای همیشه دست از منفي بافي و دروغ پردازی بر دارند تا افراد عادی از امت اسلامی راه درست و صحیح را انتخاب کنند.

(ب) تعارض حدیث ثقلین با حدیث اقتدوا

عبد العزيز دهلوي در کتابش بنام «التحفة الاثنا عشرية» در مقام رد حدیث ثقلین آن را معارض با حدیثی که در کتب اهل سنت بصورت « اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر وعمر » نقل شده است می داند .

سنن الترمذي : ج 5 ص 272 . و ابن حبان : ج 15 ص 328 .

بررسی سندی روایت

۱- اهل سنت به این دلیل که چون بخاری و مسلم این روایت را در صحیح خودشان نیاورده اند آن را بی اساس دانسته و با همین ملاک روایاتی را که در فضائل امیرالمومنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام نقل شده است رد نموده و بی اعتبار تلقی کرده اند، از جمله ابن تیمیه در باره مشروعیت خلافت ابو بکر می گوید : چون در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم، نصوص فراوان و از طرفی اجماع بر خلافت ابوبکر داریم ولی در باره علی چیزی وجود ندارد پس خلافت ابوبکر ثابت می شود.

لإن النص والاجماع المثبتين لخلافة أبي بكر ليس في خلافة علي مثلها فإنه ليس في الصحيحين ما يدل علي خلافته

وإنما روي ذلك أهل السنن

منهاج السنة ، ج 4 ، ص 388 .

و یا در جای دیگر دلیل عدم صحت روایت صادره از رسول خدا که «امت من هفتاد و سه یا هفتاد و دو فرقه می شوند» را عدم وجود آن در صحیحین دانسته و می گوید:

أن حديث الثنتين والسبعين فرقة ليس في الصحيحين

منهاج السنة ، ج 5 ، ص 249 .

2- این روایت با سند های مختلف توسط جمعی از صحابه مثل حذیفه بن یمان - عبدالله بن مسعود - ابودردا - انس بن مالک - عبدالله بن عمر - عبدالله بن ابی الهذیل نقل شده ؛ ولی معتبرترین آنها روایت حذیفه و ابن مسعود می باشد که تحقیق در سند، ضعف ادعاهای روشن می گردد.

طریق اول حدیث حذیفه :

روایاتی که از طریق حذیفه بن یمان نقل شده ، در سلسله سند آن «عبدالملك بن عمير» واقع شده است که در کتب رجالی اهل سنت با

تعبیراتی همچون: «رجل مدلس» «ضعیف جدا»، «کثیر الغلط»، «مضطرب الحدیث جدا»، «مخلط»، «لیس بحافظ» از او یاد شده است. به عنوان مثال: مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره او آورده اند:

وقال علي بن الحسن الهسنجاني: سمعت أحمد بن حنبل يقول: عبد الملك بن عمير مضطرب الحدیث جدا مع قلة روايته.

احمد بن حنبل می گوید:

احادیث عبدالملک بن عمیر، بسیار مضطرب و دگرگون است و روایات او در کتب روایی نیز اندک می باشد.

تهذیب الکمال - المزی - ج 18 - ص 373 و تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج 6 - ص 365)

ذهبی در سیر اعلام النبلاء در باره او آورده است:

وروي إسحاق الكوسج، عن يحيى بن معين قال: مخلط. وقال علي بن الحسن الهسنجاني: سمعت أحمد بن حنبل يقول: عبد الملك بن عمير مضطرب الحدیث جدا مع قلة روايته، ما أري له خمس مئة حديث، وقد غلط في كثير منها. وذكر إسحاق الكوسج عن أحمد، أنه ضعفه.

اسحاق کوسج از یحیی بن معین نقل کرده است که می گفت: عبدالملک بن عمیر مخلط است یعنی احادیث صحیح را با ضعیف به هم می آمیخته است، و احمد بن حنبل گفته است: وی احادیثش با اینکه اندک است ولی مضطرب و ضعیف است.

سیر اعلام النبلاء - الذهبي - ج 5 ص 440

هم چنین ذهبی از ابوحاتم نقل کرده:

عبد الملك بن عمير لم يوصف بالحفظ

... عبدالملک بن عمیر جزو حافظین به شمار نمی آید.

سیر اعلام النبلاء - ذهبي - ج 5 ص 440

خوارزمی از علمای اهل سنت در باره عبدالملک بن عمیر چنین آورده است: «او همان کسی است که عبدالله بن یقطر و یاقیس بن مسهر صیدای او را که سفیر و نماینده حسین بن علی علیهما السلام به سوی مردم کوفه بود، شهید کرد و به دستور ابن زیاد او را از بالای دارالاماره به زیر انداخت و در حالی که هنوز جان ورمق در کالبد او بود سر از تن او جدا نمود و چون او را نکوهش نمودند گفت: خواستم او را راحت سازم.»

مقتل الحسين عليه السلام - خوارزمي ص 185

از سوی دیگر همین عبدالملک بن عمیر حدیث را مستقیماً از ربیع بن حراش شنیده و ربیع بن حراش نیز مستقیماً از حذیفه بن یمان شنیده است. مناوی در این رابطه می گوید:

عبد الملك لم يسمعه عن رباعي و رباعي لم يسمع من حذيفه...

عبدالملک این حدیث را از ربعی و ربعی از حذیفه شنیده است...

(فيض القدير - ج 2 ص 56 - الانساب حنظلي - ج 4 ص 251)

طریق دوم حدیث حذیفه:

در روایت دیگری که از طریق حذیفه بن یمان وارد شده است اشخاص زیر آمده اند:

1- «سالم بن علاء مرادی» که ذهبی در باره وی می نویسد:

ضعفه ابن معين، والنسائي

ابن معین و نسائی او را تضعیف کرده اند.

میزان الاعتدال - الذهبي - ج 2 ص 112

ابن حجر در باره او می نویسد:

قال الدوري عن ابن معين ضعيف الحدیث

دوري از این معین نقل کرده است که او ضعیف الحدیث است .

تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج 3 ص 381 .

2- « عمر بن هرم » که ذهبی در میزان الاعتدال در باره او آورده است :

عمر و بن هرم ضعفه یحیی القطان .

عمر و بن هرم را یحیی بن قطان تضعیف نموده است .

(میزان الاعتدال - ج 3 ص 291)

3- « وکیع بن جراح » که او را « مقدوح » (مورد قح و خدشه) دانسته اند .

... قال عبدالله بن احمد حنبل عن ابيه : ... سمعت ابي يقول : ابن مهدي اكثر تصحيفا من وكيع ، و وكيع اكثر خطا من

ابن مهدي ، و وكيع قليل التصحيف ... و سمعت ابي يقول : اخطا وكيع في خمس مائه حديث .

وکیع از ابن مهدي پر غلط تر و روایاتش کم است . . . وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است .

تهذیب الکمال - ج 30 ص 471 به نقل از العلل : ج 1 ص 14 و ص 127

4- همچنین در سند غلام « ربعی بن حراش » وجود دارد که ابن حزم تصریح به مجهول بودن او نموده است .

قال ابن حزم : و قد سمي بعضهم المولي فقال : هلال مولي ربعي و هو مجهول لا يعرف من هو اصلا

هلال غلام ربعي مجهول است و کسی او را اصلا نمی شناسد .

الاحكام في اصول الاحكام - ج 2 ص 243

بررسی طریق ابن مسعود :

اما روایتی که از طریق « ابن مسعود » نقل شده ، نکات ذیل در آن قابل توجه است :

الف : ترمذی تصریح نموده و گفته است :

هذا حديث غريب من هذا الوجه من حديث ابن مسعود لا نعرفه الا من حديث يحيى بن سلمه بن كهيل و يحيى

بن سلمه يضعف في الحديث .

این حدیث (حدیث اقتدوا) حدیث غریبی است که فقط از طریق یحیی بن سلمه نقل شده است و او در نقل حدیث ضعیف است .

صحیح ترمذی - ج 5 ص 672

ب : در همین سلسله سند « یحیی بن سلمه بن کهیل » قرار دارد .

ابن حجر در لسان المیزان می گوید :

ضعفه يحيى بن معين

یحیی بن معین او را تضعیف نموده است .

لسان الميزان - ابن حجر - ج 7 - ص 431

ابن حجر در لسان المیزان آورده است :

يحيى بن سلمة بن كهيل بالتصغير الحضرمي أبو جعفر الكوفي متروك

او شخصی متروک است احادیث او باید ترک شود و نقل نشود و یا مورد عمل قرار نگیرد .

تقریب التهذیب - ابن حجر - ج 2 - ص 304

ذهبی در میزان الاعتدال گفته است :

يحيى بن سلمة بن كهيل . عن أبيه . قال أبو حاتم وغيره : منكر الحديث . وقال النسائي : متروك . وقال عباس ، عن

يحيى : ليس بشئ ، لا يكتب حديثه .

یحیی بن سلمه بن کهیل را ابو حاتم و دیگران منکر الحدیث دانسته اند و نسائی گفته است : حدیثش متروک است . و عباس از یحیی نقل

کرده است: قابل اعتناء نیست و حدیثش ارزش نوشتن ندارد .

میزان الاعتدال - الذهبی - ج 4 - ص 381

ج : و نیز در همین سلسله سند «اسماعیل بن یحیی بن سلمه» واقع شده است که مزی در تهذیب الکمال او را متروک الحدیث نامیده است

تهذیب الکمال - المزی - ج 3 - ص 212 - 213

ذهبی در میزان الاعتدال آورده است :

قال الدارقطني : متروک .

میزان الاعتدال - الذهبی - ج 1 - ص 254

علاء الدین مغطای در اکمال تهذیب الکمال آورده است :

إسماعیل بن یحیی بن سلمة بن کهیل الکوفی . قال أبو حاتم بن حبان : لا تحل الرواية عنه وقال أبو الفتح الإزدي ،

فیما ذکره ابن جوزي : متروک الحدیث . إسماعیل بن یحیی بن سلمة بن کهیل الحضرمي الکوفی متروک .

... ابو حاتم بن حبان گفته است : نقل روایت از او جایز نیست ... ابن جوزي او را متروک الحدیث دانسته است .

إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - علاء الدین مغطای - ج 2 - ص 08

و نیز ابن حجر در تهذیب التهذیب و تقریب التهذیب آورده است :

إسماعیل بن یحیی بن سلمة بن کهیل الحضرمي الکوفی . قال الدارقطني متروک . ونقل ابن جوزي عن الإزدي

أنه قال متروک .

... دارقطنی و ازدی گفته اند : او متروک الحدیث است .

تقریب التهذیب - ابن حجر - ج 1 - ص 100 و تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج 1 - ص 293

د : و نیز در همین سلسله سند «ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی» آمده است که در باره او گفته اند :

1- «لین ، متروک ، ضعیف ، مدلس ، قال الذهبی : لینه ابو زرعه و ترکه ابوحاتم.»

او شخصی بی مبالات ، متروک ، ضعیف و حیلہ گر در نقل حدیث است ، ذهبی در باره او گفته است : ابو زرعه او را بی مبالات دانسته و

ابوحاتم احادیث او را طرد کرده است .

میزان الاعتدال - ج 1 - ص 20 - المغنی - ج 1 - ص 10

2- «و قال العقيلي عن مطين : كان ابن نمير لا يرضاه و يضعفه و قال : روي احاديث منكير . قال العقيلي : و لم يكن

ابراهيم هذا بقيم الحديث .»

عقيلي از مطین نقل می کند که : ابن نمیر از روایات او راضی نبود و او را تضعیف می کرد و می گفت : او احادیث نا شناخته نقل می کرد .

عقيلي می گوید : حدیث ابراهیم ارزشی نداشت .

تهذیب التهذیب - ج 1 - ص 106

بررسی طریق انس بن مالک :

اما حدیث از طریق «انس»

در همه سندهای آن افرادی چون : عمرو بن هرم ، عمر بن نافع ، حماد بن دلیل وجود دارند : « عمرو بن هرم» که قبلاً وضعیت وی

مشخص گردید .

در باره « عمر بن نافع» آمده است :

«حدیثه لیس بشيء» ، «لا یحتج بحدیثه»

«حدیث او قابل اعتناء نیست» ، «به حدیث او احتجاج نمی شود»

الکامل - ج 5 - ص 1703 - تهذیب التهذیب - ج 1 - ص 499

در باره « حماد بن دلیل» گفته اند :

« من الضعفاء »، « ضعفه ابو الفتح الازدي و غيره »، « و ابن جوزي في الضعفاء »

المغني في الضعفاء - ج 1 - ص 189 - ميزان الاعتدال - ج 1 - ص 590 - هامش تهذيب الكمال - ج 7 - ص 236

بررسی طریق عبد الله عمر:

در تمام سندهایی که در کتب اهل سنت از طریق «عبدالله بن عمر» نقل کرده اند پس از آن با تعبیرات مختلف روایت او را از درجه اعتبار ساقط کرده اند، نظیر این موارد:

حدیث اقتدوا بالذین من بعدی . وهذا غلط ، وأحمد لا يعتمد عليه .

حدیث اقتدوا بالذین من بعدی أبي بكر وعمر ، وهذا غلط واحمد لا يعتمد عليه .

حدیث اقتدوا اشتباهي است که احمد بن حنبل به آن اعتماد نمی کرد.

ميزان الاعتدال - ذهبي - ج 1 - ص 105 - لسان الميزان - ابن حجر - ج 1 - ص 188

ان حدیث عبدالله بن عمر هذا باطل بجميع طرقه ...

این حدیث عبد الله بن عمر از همه طرقش باطل است ...

لسان الميزان - ج 5 - ص 237

با توجه به نقل اقوال متعدد در باره روایان این حدیث ، آیا باز هم عقل و منطق صحیح اجازه می دهد که

روایتی از این دست را با حدیثی صحیح السند و محکم ، مانند حدیث ثقلین معارض بدانیم؟

شبهه

آمدی دهلوی در اصول الاحکام این شبهه را مطرح می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است: « خذوا شطر دینکم عن الحمیراء » نصف دین خود را از عایشه بگیرید. پس ضرورتی ندارد که ما دین خود را فقط از اهل بیت بگیریم زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله در کنار حدیث ثقلین امر به تبعیت و گرفتن احکام دین از عایشه نیز کرده است و ما دین خود را از عایشه گرفته ایم و به سخن پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کرده ایم .

علي بن محمد الأمدي أبو الحسن الوفاة: 631 ، الإحكام في أصول الأحكام ، ج 1، ص 248، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - 1404 ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. سيد الجميلي

نقد و بررسی

آمدی این حدیث را در برابر و معارض با حدیث ثقلین مطرح کرده است در حالیکه بسیاری از علمای اهل سنت به جعلی و کذب بودن حدیث اشاره کرده اند تا جائی که البانی راجع به آن می گوید: این حدیث موضوع و جعلی و کذب بر رسول خدا صلی الله علیه وآله است .

قال القاري في الموضوعات الصغرى : لا يعرف له أصل . قال ابن القيم الجوزية في المنار المنيف ص 60 وكل

حدیث فيه " يا حميراء " أو ذكر حميراء فهو كذب مختلق .

قاري در موضوعات صغری گفته است: این حدیث اصل و اساسی ندارد، ابن جوزیه گفته است: هر حدیثی که در آن تعبیری مانند: یا حمیراء و یا نامی از حمیراء باشد دروغ و ساختگی است .

ابن کثیر می گوید:

خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء فإنه ليس له أصل ولا هو مثبت في شيء من أصول الاسلام ، وسألت عنه

شيخنا أبا الحجاج المزني فقال : لا أصل له .

این حدیث که در آن گفته شده است: نصف دین خود را از حمیرا بگیرید اصل و اساسی ندارد و در کتب معتبر دیده نشده است، از استادمان مزنی پرسیدم گفت: اصلی ندارد .

ابن کثیر ، البداية والنهاية ، ج 8 ص 100

همچنین ابن حجر عسقلانی می نویسد

لأعرف له إسنادا ، ولا رأيته في شيء من كتب

سندی در باره آن ندیدم و در هیچ کتابی آن را نیافتم .

صائب عبد الحمید ، منهج في الإتياء المذهبي ص 214

با ملاحظه آنچه نقل شد ، آیا این حدیث قابلیت تعارض با حدیث صحیح متواتر ثقلین را دارد؟ .

گفتار چهارم : اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین

ابن تیمیه اشکال می کند که مراد از اهل بیت تمام بنی هاشم است و منظور این است که بنی هاشم اتفاق بر کذب نمی کنند ، این مطلب را اهل سنت نیز قبول دارند .

ابن تیمیه می نویسد :

إنما يدل علي أن مجموع العترة الذين هم بنو هاشم لا يتفقون علي ضلالة وهذا قاله طائفة من أهل السنة وهو من أجوبة القاضي أبي يعلى وغيره

ابن تیمیه الحرنائی ، أحمد بن عبد الحلیم أبو العباس (متوفای 728هـ) منهج السنة النبویة ، ج 7 ص 318 - 319 ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسه قرطبه ، الطبعة : الأولى ، 1406

نقد و بررسی

در پاسخ این شبهه باید گفت که فهمیدن این نکته چندان مشکل نیست و هر کس در محتوای حدیث شریف «ثقلین» اندکی تأمل و تفکر نماید ، منظور از اهل بیت در آن را به خوبی به دست خواهد آورد ، که منظور از اهل بیت در این حدیث شریف که به عنوان ثقل اصغر (امانت سنگین کوچک تر) معرفی شده است ، باید کسانی باشند که لیاقت و شرایط رهبری همه جانبه امت اسلامی را داشته و در عین حال از هر گونه لغزش و گناه و انحراف دور باشند . ثقل اکبر (امانت سنگین بزرگ تر) یعنی قرآن کریم نیز دارای چنین ویژگی است و ضامن رستگاری و سعادت امت اسلامی است . اما افراد غیر معصوم توان و لیاقتیافی چنین نقش الهی و بزرگی را ندارند .

بدون شك منظور از اهل بیت در حدیث شریف «ثقلین» کسانی هستند که خداوند متعال در آیه 33 از سوره احزاب ، از تطهیر آنها از هر گونه پلیدی و گناه خبر داده است ، و منظور از آنها کسانی است که خداوند متعال در آیه 59 از سوره نساء به صاحبان واقعی امر بودن آنها اشاره نموده و بر اطاعت مطلق مسلمانان از آنها تأکید ورزیده است .

در قرآن می بینیم که لفظ اهل برای بعضی خاص از خاندان انبیا استعمال شده است و مقصود تمامی نزدیکان ایشان نیست . زیرا در قرآن حتی پسر نوح نبی علیه السلام هم از اهل ایشان استثنا شده است . تا چه رسد به همسر . (مانند همسر نوح و لوط)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ، سوره هود / 46

خداوند فرمود ای نوح او از خاندان تو نیست او (صاحب) عمل ناشایست است .

پس برای فهمیدن معنای اهل بیت هر رسولی باید به منبع وحی تمسک جست تا معنای اهل بیت روشن شود .

بنا بر این در مورد اهل بیت رسول خدا بهتر است به روایات نبوی مورد اتفاق شیعه و سنی مراجعه کنیم تا حقیقت امر روشن شود .

در مورد شان نزول این آیه سوره احزاب ، اهل تسنن روایت حدیث کساء را نقل می کنند :

عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ ، قَالَتْ : قَالَتْ عَائِشَةُ : خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتِ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌُّّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا .

صحیح مسلم : 7/130 ح 6414

عائشه گفت که رسول خدا صبح هنگام بیرون رفتند و بر روی دوش ایشان عبایی طرح دار از موی سیاه بود ، حسن بن علی آمد ، او را در

زیر عبا گرفت، حسین آمد او را نیز وارد کرد، علی آمد او را نیز وارد کرد، سپس فرمود: خداوند می خواهد از شما اهل بیت پلیدی ها را دور کند و شما را پاک نماید .

ودعا رسول الله صلي الله عليه وسلم الحسن والحسين وعلياً وفاطمة فمد عليهم ثوبا فقال اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

سنن النسائي الكبرى ج5/ص113

رسول خدا، حسن، حسین، علی و فاطمه را خواست پس پارچه ای بر روی ایشان کشید و گفت: خداوند ایشان اهل بیت من هستند، پس بدی را از ایشان دور گردان و ایشان را پاک نما.

حدثنا محمود بن غيلان حدثنا أبو أحمد الزبير حدثنا سفيان عن زبيد عن شهر بن حوشب عن أم سلمة أن النبي صلي الله عليه وسلم جليل علي الحسن والحسين وعلي وفاطمة كساء ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا فقالت أم سلمة وأنا معهم يا رسول الله قال إنك إلهي خير. قال هذا حديث حسن وهو أحسن شيء روي في هذا وفي الباب عن عمر بن أبي سلمة وأنس بن مالك وأبي الحمراء ومعقل بن يسار وعائشة

سنن الترمذي ج5/ص699

ام سلمه همسر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم می گوید: رسول خدا بر روی حسن، حسین، علی و فاطمه عبا پی کشید، آنگاه عرض کرد: خداوند ایشان اهل بیت من و نزدیکان من هستند. از ایشان پلیدی را ببر و ایشان را پاک گردان. ام سلمه می گوید: از رسول خدا پرسیدم: آیا من همراه ایشان هستم (از اهل بیتم)؟ فرمود: تو بر خوبی هستی (از اهل بیت نیستی اما از نیکانی). ترمذی گفته است: این حدیث خوبی است و بهترین روایت در این زمینه است ...

همچنین این روایت را حاکم نیشابوری نقل کرده و گفته است:

هذا حديث صحيح علي شرط البخاري ولم يخرجاه.

المستدرک: 2/416، 3/146.

این روایت طبق نظر بخاری و مسلم صحیح است ولی آن را ذکر نکرده اند.

همچنین بعد از ذکر روایتی با همین مضمون می گوید:

هذا حديث صحيح علي شرط مسلم ولم يخرجاه.

المستدرک: 2/416.

این روایت طبق نظر مسلم صحیح است ولی آن را نقل نکرده است.

طبرانی در ج3/ص52 از حدیث 2662 تا 2673 ده روایت می آورد که در آنها تصریح به همین مضمون شده است که اهل بیت رسول خدا تنها علی فاطمه حسن و حسین هستند و حتی ام سلمه از همسران رسول خدا در آن مجموعه نیست .

احمد بن حنبل و طبرانی در ضمن این روایت نقل کرده اند که ام سلمه گفت :

فرفعت الكساء لإدخال معهم فجذبه من يدي وقال: إنك إلهي خير.

مسند أحمد ج 6 ص 323، المعجم الكبير للطبراني ج 3 ص 53

پس من عبا را بالا بردم تا همراه ایشان داخل شوم، رسول خدا عبا را از دست من کشید و فرمود: تو بر خیر هستی

ابن تیمیه در این باره می نویسد :

والحسن والحسين من أعظم أهل بيته اختصاصا به كما ثبت في الصحيح أنه دار كساءه علي وفاطمة وحسن

وحسين ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

حسن و حسین از مهمترین و بزرگترین اعضای خاندان پیامبرند، همانگونه که در خبر صحیح آمده است که رسول خدا عبا را روی بدن علی و فاطمه و حسن و حسین کشید، سپس عرضه داشت: خداوند اینان خاندان من می باشند، پلیدی را از آنان دور و پاکشان فرما.

محصور نمودن افرادی خاص و با نام و نشان قطعا افراد دیگری مانند همسران پیغمبر را از دایره و محدوده اهل بیت خارج می کند. در بعضی از روایات صحیحه اهل تسنن نیز به این حقیقت اشاره و اعتراف شده و بعضی از بزرگان صحابه صریحا همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جزو اهل بیت ندانسته اند:

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي حَيَّانَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَيَّ الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَيَّ ضَلَالَةً وَفِيهِ فَقُلْنَا مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ قَالَ لَا وَآيْمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَيَّ أَبِيهَا وَقَوْمَهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ

به زید بن ارقم گفته شد: تو بهره های فراوانی برده ای، همنشین رسول خدا بوده و پشت سرش نماز خوانده ای و... گفت: رسول خدا فرمود: من دو یادگار ارزنده باقی می گذارم، کتاب خدا که ریسمان او است، هر کس آن را پیروی نماید هدایت یابد، و هر کس آن را ترک گوید گمراه شود، پرسیدیم: آیا همسران رسول خدا از اهل بیت او محسوب می شوند؟ گفت: نه، زیرا زن مدت زمانی نزد مرد می ماند سپس او را طلاق می دهد و او نزد پدر و خویشانش باز می گردد، اهل بیت رسول خدا افرادی هستند که بعد از او صدقه بر آنان حرام شده است.

صحیح مسلم ج 4/ص 1874 کتاب فضائل الصحابة باب من فضائل علي بن أبي طالب

نکته پایانی در حدیث ثقلین

ابن تیمیه اشکال دیگری بر حدیث ثقلین دارد و آن اشکال این است که به این حدیث مطلب دیگری اضافه شده است.
...وقد رواه الترمذي وزاد فيه وانهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض...

ابن تیمیة الحرائی ، أحمد بن عبد الحلیم أبو العباس متوفای 728 هـ منهاج السنة النبویة ، ج 7 ص 318 - 319 ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى ، 1406

نقد و بررسی شبهه

جمله ای که ترمذی در صحیحش آورده مطلبی نیست که او آن را اضافه کرده باشد بلکه این فقره را بقیه محدثین اهل سنت نیز آورده اند که ذیلاً به آن اشاره می شود:

۱ - احمد بن حنبل

عن أبي سعيد قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: «إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض»

أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، فضائل الصحابة ، ج ۲ ص ۷۷۹ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس .

۲ - ابن سعد در طبقات

...لن يفترقا حتي يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما...

محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، الطبقات الكبرى ، ج ۲ ص ۱۹۴ ، دار النشر : دار صادر - بيروت .

۳ - بلاذري در انساب الاشراف

عن زيد بن أرقم... قال صلي الله عليه وآله ه: أنا تارك فيكم ما إن تمسكتم به لم تضلوا. كتاب الله وعترتي أهل بيتي

وإنهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض. ثم أخذ بيد علي فقال: من كنت وليه فهذا وليه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفي: ٢٧٩هـ) الوفاة: ٢٧٩، أنساب الأشراف، ج ١ ص ٢٨١، دار النشر: 4 - عقيلي

...وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض... وقران لا يتابع عليه، هذا يروي بأصلح من هذا الاسناد

أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى العقيلي الوفاة: 322، الضعفاء الكبير، ج 4 ص 362، دار النشر: دار المكتبة العلمية - بيروت - 1404هـ - 1984م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد المعطي أمين قلجعي
ابن كثير مي نويسد: شيخ ما ابو زهره مي گويد: ... وهذا حديث صحيح ...

أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفي: 774هـ) الوفاة:، السيرة النبوية لابن كثير، ج 4 ص 416، دار النشر: 5 - ابن حجر هيثمي

ابن حجر بعد از نقل «لن يفترقا حتي يردا علي الحوض» در باره سند حديث مي نويسد: مشکلي ندارد.

لن يفترقا حتي يردا علي الحوض فانظروا بم تخلفوني فيهما وسنده لا بأس به

أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيثمي الوفاة: 973هـ، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، ج 2 ص 438 ج 2 ص 438، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط.

نتیجه گری و جمع بندی نهائی

اساس هدايت اسلام تعليماتي است كه دين اسلام براي انسان آورده است تا صراط مستقيم را به او شناسانده و او را به پيمودن آن موفق سازد. اين تعليمات در دو ركن پيوسته به هم گرد آمده است، قرآن و حديث. دو ركني كه طلب هدايت از هر يك بدون رجوع به ديگري امكان پذير نيست، تصور اين كه با قرآن كريم بدون مراجعه به عترت و تعليمات و آموزشها و همچنين سيره و سنن آنان مي توان به «هدايت فعلي» رسيد، درست نيست و برخلاف خود قرآن كريم و وصيت هاي مكرر و مؤكد پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله مي باشد، همانگونه كه تعليمات عترت نيز بدون عرضه بر قرآن كريم درست نيست و برخلاف تعليمات خود عترت است، اين موضوع بسيار مهم، در حديث نبوي مسلم الصدر؛ يعني «حديث ثقلين» به روشني تبين شده است «اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي - احدهما اعظم من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الي الارض، و عترتي اهل بيتي، و لن يفترقا حتي يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما» من در بين شما دو شيء گرانقدر را مي گذارم كه تا وقتي به آن دو تمسك جوييد، گمراه نمي شويد يكي از آن دو از ديگري بزرگتر است: كتاب خدا كه طناب كشيده شده از آسمان به زمين است و عترت و خاندان من، اين دو از يكديگر جدا نمي شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگريد كه در نبود من چگونه با آنان رفتار مي كنيد.

حديث ثقلين از پرآوازه ترين و از گنجينه هاي با ارزش حديثي مسلمانان است و بزرگان مذاهب اسلامي در كتاب هاشان، اعم از صحاح و سنن و مسانيد و تفسير و سيره و تاريخ و لغت و غير آن، از اين حديث ياد کرده اند. شيعيان اين حديث صحيح و متواتر را يكي از دلائل امامت و وصايت بلافصل حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مي دانند و آن را به هشتاد و دو طريق، با عباراتي متفاوت از پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله روايت کرده اند. اهل سنت نيز اين حديث را بهتر دانسته و آن را از ده ها طريق و از بيست و اندي صحابه پيامبر صلي الله عليه وآله روايت کرده اند، و شبهه واشكالي كه نسبت به دلالت وسند وتغييرات در اين حديث از ناحيه ي برخي مانند ابن تيميه وديگران مطرح شده است را مورد نقد وبررسي قرار گرفته ومطابق اسناد ومدارك معتبر اهل سنت پاسخ آن داده شده و به جرات مي توانيم بگوئيم كه هيچ يك از اين شبهه ها واشكالات نسبت به اين حديث وارد نبوده و نخواهد بود.